



گفت‌وگو

از نادرست تا نادرست‌تر از عمل ناصواب تا قتل ناموسی

گفت‌وگو با صدیقه و سمعی

خود دزن، فقه و اسلام، و جناعت فقه، به این موضوع اشاره کرده‌اند راه‌حل‌های مختلف و متعددی از آسیب اجتماعی را برای خوانندگان نشریه چشم‌انداز ایران توضیح دهید، باشد که فضلا و فرهیختگان جامعه در این امر مهم قلمفرسایی کرده و قتل‌های ناموسی را به اسلام نسبت دهند.

این موضوع که چرا قتل‌های ناموسی افزایش پیدا کرده، نیاز به تحلیل جامعه‌شناختی دارد. به نظر من عوامل متعددی در آن دخیل هستند؛ مانند مسائل اجتماعی و افراط‌گرایی در عقاید دینی و مذهبی که بحث مفصلی را می‌طلبد. متأسفانه در دهه‌های اخیر چه در ایران و چه در کشورهای همجوار، شاهد افراط‌گرایی در عقاید دینی و اسلامی هستیم که در واقع بازگشت به تعصبات جاهلی است. این مسئله منشأ بسیاری از مشکلات شده که یکی از آنها مسئله افزایش قتل‌های ناموسی است. در حقیقت سلطه مردان بر زنان از گذشته‌ها بویژه در دوره جاهلیت در میان اعراب وجود داشته است. اگر بخواهیم در حوزه و قلمرو اسلام بحث کنیم (البته این سلطه در همه جا بوده) رویکرد قرآن و پیامبر اسلام در کم کردن این تعصبات بوده، اما چه اندازه این مسئله در رفتارهای مردم اثر کرده، موضوع دیگری است که به باور من به تدریج که از دوره پیامبر دور شده‌ایم، شاهد بازگشت مردم به آن تعصبات جاهلی هستیم. در دوره جاهلیت سلطه مردان بر زنان را شاهدیم، آنها همان‌طور که با سردگان و حیوانات رفتار می‌کردند، با زنان نیز رفتار می‌کردند. پیش از اسلام در میان اعراب حجاز متداول بود که اگر کسی برده خود را می‌کشت، مستحق مجازات نبود و گناهکار به‌شمار نمی‌آمد. قرائن و روایت‌ها نشان می‌دهد که اسلام در صدد برداشتن این فکر و بینش در میان مردم بوده و کوشیده که برابری



متأسفانه در دهه‌های اخیر چه در ایران و چه در کشورهای همجوار، شاهد افراط‌گرایی در عقاید دینی و اسلامی هستیم که در واقع بازگشت به تعصبات جاهلی است. این مسئله منشأ بسیاری از مشکلات شده که یکی از آنها مسئله افزایش قتل‌های ناموسی است

ممکن است اسرار درون خانواده حفظ شود تا بازسازی، اصلاح و بازگشت انجام شود. اگر باطنی این مراحل، بازگشتی انجام نشد طبیعی است که خداوند مهربان، طلاق را مطرح می‌کند و نه کشتن را. با وجود مهم بودن مسائل ناموسی، جوامع بشری راه‌برون رفت، خروج و نجات بخشی برای حل این مسئله مهم ندارند. امیدواریم شما که در این زمینه تحقیقاتی داشته‌اید و در کتاب‌های

چند سالی است که مسئله قتل‌های ناموسی به شکل جدی‌تری بابتگیر مردم منطقه شده است، نه تنها در ایلام، کردستان ایران و عراق، خوزستان و... بلکه آیت‌الله شیخ حسین فضل‌الله خطیب لبنان در باره قتل‌های ناموسی در یمن، لبنان و... هشدار داده و اخطار کرده که باید از آن جلوگیری شود. از یک سو تعداد این نوع قتل‌ها زیاد شده و از سوی دیگر هم‌زمان دادگاه‌ها از پیگیری این قتل‌ها چشم‌پوشی می‌کنند. در آمریکا اگر مرد یا زنی به همسرش ظنین شده احساساتی شود و همسرش را بکشد، دادگاه‌ها و قضات چشم‌پوشی می‌کنند، چرا که قاضی‌ها نیز حساسیت‌هایی مشابه دارند.

آقای احسان هوشمند تحقیقاتی در این زمینه انجام داده که نشان می‌دهد چگونه قتل‌های ناموسی در کنار آسیب‌های اجتماعی دیگر چون اعتیاد، سرقت منجر به قتل و... مانند موجی به درون جوامع سرایت می‌کند. برای قتل‌های روبه‌فرونی ناموسی باید تدبیری اندیشید که نخست موضوع آن متنی شده به این معنا که خیانت ناموسی صورت‌نگیر دوم این که راه‌برون رفتی جز قتل احساسی و واکنشی پیدا شود، چرا که نادرست را نمی‌توان با نادرست‌تر درست کرد و از نظر انسانی، اسلامی و قانونی جان انسان و حق حیات او بسیار محترم است.

شاید بتوان این راه‌برون رفت و پرهیز از کشتار جاهلیت را در آیه ۳۴ و ۳۵ سوره نسا از کتاب جاودانه قرآن دید. آیه ۳۴ قوامیت را به دو شرط، به تری قتل و دانش، و دانفاق و مشروط کرده؛ این آیه برای نافرمانی زن و بلند شدن زیر سر او را محلی را مطرح می‌کند که به هیچ وجه به قتل نمی‌انجامد؛ موعظه، دوری جستن و پشت کردن مرد به زن در بستر و در نهایت تنبیه بدنی را توصیه می‌کند که اگر تنبیه بدنی هم مؤثر نیفتاد آیه ۳۵ جدایی و طلاق را مطرح می‌کند. به نظر می‌رسد در چنین مواردی سعی شده مسئله از درون خانه و ازین زن و شوهر فراتر رفته و به کوچه، محل و... سرایت نکند و تا آنجا که

انسان‌ها را اعلام کند، برای نمونه روایت‌هایی از پیامبر باقی مانده که اگر کسی برده خود را بکشد، ما او را می‌کشیم. بعد ما مردم با این موضوع مخالفت کردند، یعنی تعصب‌های گذشته آنها بسیار ریشه‌دار بوده به طوری که ده سال زندگی پیامبر با این مردم نتوانست زندگی و تربیت آنها را تغییر دهد و همچنین پیامبر نتوانست فرهنگ جاهلی کهن و ریشه‌داری در بسیاری از امور هم اشتباه بوده را کاملاً اصلاح کند. به هیچ وجه در قرآن شاهد ادله و شواهدی نیستیم که تشویق کند می‌توان انسان‌های دیگر را به دلیل ارتکاب جرایم کشت مگر در باب قصاص، یعنی تنها جایی که قرآن اجازه کشتن انسانی را داده جای است که شخص مرتکب قتل عمد از روی ظلم شود؛ آن هم نه قتل از روی خطا. در بسیاری از موارد، قرآن تأکید بر برابری جرم و مجازات دارد که این برابری و سنخیت جرم و مجازات اصلی عقلانی است، افزون بر این قرآن می‌کوشد جلوی قتل و خونریزی را بگیرد. بار جوع به تاریخ می‌بینیم در بین اعراب حجاز قتل، کشتار، خونریزی، تجاوز، غارت و... متداول بوده، چرا که شیوه زندگی قبایل حجاز این گونه بوده است، آنها از کشتن یکدیگر ابایی نداشتند. اگر فردی از یک قبیله فردی از قبیله دیگر را می‌کشت، آنها برای انتقام گرفتن، چندین نفر از مردم آن قبیله را می‌کشتند و به غارت و کشتار دست می‌زدند. در شان نزول برخی آیات ملاحظه می‌کنیم که برای پیشگیری از چنین تعدی و تجاوزی نازل شده است، برای نمونه در آیه ۱۷۸ بقره آمده «یا ایها الذین امنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی الحر بالحر والعبد بالعبد والانی و بالانی» که اتفاقاً بسیاری از فقها از این آیه برداشت دیگری دارند و گمان می‌کنند که مماثله در قصاص است و برابری قصاص را با جنسیت یعنی مرد در برابر مرد و زن در برابر زن یا حر در برابر حر بیان می‌کنند، اما در شان نزول آیه می‌بینیم که این آیه به این دلیل نازل شده که مثلاً اگر دو قبیله یهود در مدینه بودند یک قبیله خود را از قبیله دیگر برتر می‌دانست و اگر یک عبد یا یک برده از آن قبیله کشته می‌شد، در مقابل این عبد، یک حراز آن قبیله را می‌کشتند یا مثلاً چون مردان بزرگان برتری داشتند معتقد بودند اگر یک زن از قبیله قوی تر کشته می‌شد یک مرد از قبیله ضعیف تر را باید قصاص کنند. چنین نابرابری‌هایی بر اساس قدرت در میان قبیله‌های گوناگون وجود داشت

و چنین تبعیض‌ها و قوانین ظالمانه‌ای را خود مردم وضع کرده بودند که قرآن در برابر آن برای این که آن قوانین را ابطال کند چنین آیه‌ای نازل می‌کند، اما بعدها می‌بینیم که متأسفانه برخلاف روایت‌ها و آیات بسیار و عقل، از این گونه آیه‌ها به گونه‌ای دیگر تفسیر و تعبیر می‌شود و عدم برابری انسان‌ها در قصاص است، نتیجه برداشت‌ها و تحلیل‌های نادرست است.

نمونه‌ای دیگر را می‌توان قتل‌های ناموسی دانست. اگر به آیه ۱۵ سوره نسا بنگرید چنین آمده است که «اگر زنان شما مرتکب فحشا شوند در صورتی که چهار شاهد داشته باشید این زنان را

در دوره جاهلیت سلطه مردان بر زنان را شاهدیم، آنها همان‌طور که با بردگان و حیوانات رفتار می‌کردند، با زنان نیز رفتار می‌کردند. پیش از اسلام در میان اعراب حجاز متداول بود که اگر کسی برده خود را می‌کشت، مستحق مجازات نبود و گناهکار به شمار نمی‌آمد. قرائن و روایت‌ها نشان می‌دهد که اسلام در صدد برداشتن این فکر و بینش در میان مردم بوده و کوشیده که برابری انسان‌ها را اعلام کند

می‌توانید در خانه محبوس کنید تا این که یا بمیرند و یا خدا راه نجاتی قرار دهد، یعنی خداوند در این آیه حتی حبس کردن در خانه را مجازاتی سنگین می‌داند که در انتهای آیه و در ذیل آن، وعده راه نجات را می‌دهد که باید راه برون رفتی برای آن پیدا کرد. در اینجا می‌بینیم که این آیه در بدترین وضعیت آمده، البته روایت‌هایی هم وجود دارد و بحث در این باره و استناد کردن به روایت‌ها مقوله جداگانه‌ای است و این که تا چه اندازه می‌توان در برابر قرآن به روایت‌ها استناد کرد، مطلب مستقلی می‌طلبد، اما کسانی هم که به آن روایت‌ها استناد می‌کنند معتقدند این آیه در مورد زنانی است که

«محصنه» بوده‌اند، یعنی زنی که مرتکب فحشا شده و مجازات او در صورتی که با چهار شاهد اثبات شود حبس در خانه است.

محصنه به چه معناست؟

□ کسی که دارای همسر است و این همسر برای او حصن و قلعه‌ای است که باید از ارتکاب حرام مانع شود. فقها هم برای آن شرایطی گذاشته‌اند، صرف داشتن همسر موجب احصان نمی‌شود، حال آن که همسر باید نیازهای همسرش را برطرف کند. منظور من این است که این مسئله از نظر عقلی و شرعی تا این حد دقیق بوده است. اگر زنی شوهر داشته باشد، اما شوهرش به هر دلیلی مانند داشتن زنان متعدد و حتی بیماری، سفر و مانند آن به نیازهای جنسی همسرش توجه کافی نکند، آن زن محصنه نخواهد بود. در برابر قرآن، ما عملکرد دیگری را می‌بینیم. در آیه ۱۶ نسا درباره مردانی که مرتکب فحشایی شوند. (برخی معتقدند منظور از این آیه لواط است که این تفسیر هم در مقابل تعابیر دیگری که از این آیه شده، صحیح به نظر می‌رسد.) در آن می‌گوید: «مردانی را که مرتکب فحشایی شوند آزار و اذیت کنید تا از کار خود دست بردارند.»

آیا در صدر اسلام و زمان پیامبر نمونه‌هایی از این نوع قتل‌ها بوده است؟

□ مسئله اینجاست که می‌خواهیم بدانیم عمل پیامبر در رویارویی با این آیات چگونه بوده، که اسناد و مدارک مطمئن در این باره در دست نیست. یکی از مشکلات ما همین است که نمی‌دانیم آیا پیامبر کسی را به دلیل زنا، سنگسار کرده است یا نه. در آیه ۱۵ و ۱۶ سوره نسا قول‌های گوناگونی وجود دارد و بسیاری معتقدند این آیه‌ها نسخ شده است، آنان می‌گویند پیامبر گفته رجم کنید، در نتیجه آیه ۱۵ نسخ شده است. آیت‌الله خوبی با نسخ این آیه‌ها مخالف است، ایشان می‌گوید دلیلی بر نسخ این آیه‌ها نداریم و خبر واحد نمی‌تواند نسخ قرآن باشد.

کسانی که سنگسار می‌کنند به چه آیه‌ای استناد می‌کنند؟

□ خوشبختانه آیه‌ای در این باره وجود ندارد و در تاریخ هم متن موثق و متقنی نداریم.

فقیهی می‌گفت سنگساز راه برون رفت برای فرار فرد پس از خواری است.

□ ممکن است سنگسار شیوه‌ای برای آزار و اذیت باشد، برای نمونه آیه ۱۶ نسا می‌گوید

مردانی که مرتکب فحش‌های شوندر اذیت کنید تا از این کار زشت دست بردارند، اما مصادیق این آزار و اذیت را مشخص نمی‌کند و به عرف واگذار می‌کند و مطمئناً منظور، کشتن افراد نیست. این احتمال وجود دارد که بگوید به سوی آنها سنگ بزنید و تحقیر کنید که این هم تعبیری از رجم و سنگسار است. به هیچ وجه قرآن اجازه نداده مردان، زنان را به خاطر عمل ناصواب بکشند. در این رابطه آیات ۶ تا ۱۰ سوره نور، قابل توجه است، این آیه‌ها مربوط به آداب و تشریفات هلعان است. مردانی به پیامبر اکرم می‌گفتند که زن ما مرتکب فحش‌ها شده و یا زنا کرده و یا این فرزند از آن من نیست، در این آیه‌ها اشاره می‌شود که این افرادی برای سلطه بر زنان ندارند که بخوانند زنان را آزار و اذیت کنند و بکشند و آمده اگر مایلید «ملانسه» کنید، یعنی تنهاراه را این قرار داده و تنهار صورتی که بینة و شهودی برای اثبات جرم کسی وجود داشت در قرآن مجازات حبس در خانه عنوان شده است. پس از آن آیه جلده، یعنی آیه سوره نور آمده که می‌گوید زناکار را صد تازیانه بزنید، اما در هیچ کجا کشتن افراد دستور داده نمی‌شود، چرا که اصل هدایت که کار دین و پیامبرست با کشتن افراد منافات دارد. این آیه برای این مسئله آمده که افراد را از کارهای زشت باز دارد. پیامبران آمدند تا مردم را به راه راست هدایت کنند، آیا با کشتن مردم، مردم هدایت می‌شوند آن هم با کشتن زنان به دست مردان؟ در صورتی که بیشتر جرائم را مردان مرتکب می‌شوند! تاریخ نشان می‌دهد که مردان، زنان متعددی داشته‌اند، بافت اجتماعی و شرایط اقتصادی و ضعف شدید زنان در برابر مردان و عوامل بسیاری باعث می‌شد زنان در وضعیت و شرایط پایین تر از مردان قرار بگیرند، چرا که عوامل متعددی مانند سبک زندگی مانند اسب تاختن، شمشیر زدن، غارت کردن و رزق و روزی فراهم کردن موجب می‌شد مردان در برابر زنان برتری یابند. مردان، می‌توانستند زنان نامحدودی داشته باشند. وقتی اسلام آمد هیچ محدودیتی در تعداد زنان وجود نداشت. تاریخ گویای این است که برخی از مردان ۲۰-۱۰ زن داشته‌اند که آیه ۴ انسان‌ها را زود و تعداد زنان را محدود به ۴ نفر آن هم مشروط به عدالت کرد و مردان موظف بودند مازاد بر ۴ زن را رها کنند. حال افزون بر این همه زن نامحدود، کتیز هم داشتند.

سنت «متعه» هم از پیش از اسلام در میان مردان رواج داشت، یعنی اگر مردان به سفر می‌رفتند و راه دور بود و مردان از زنان و کتیزان خود دور بودند برای خود این قوانین را وضع کرده بودند و مجاز بودند که متعه هم بکنند. حال بینیم در مقابل این شرایط که دست مردان بر مسائل جنسی و روابط جنسی با زنان این همه باز بوده، شرایط زنان چگونه بوده است؟ زنان بسیار محدود بودند، یک زن همسرش ۱۵ زن و ۱۰ کتیز داشته، حال این مرد به هر یک از زنان خود چقدر می‌تواند توجه کند و نیازهای او را برآورده سازد! این شرایط، شرایط برابر نبوده است. مردان همچنین برای خود این حق را قائل بودند که اگر زن خود را با مرد بیگانه در

در آیه‌های قرآن تأکید شده که هیچ کس را نمی‌توان کشت مگر این که از روی ظلم و عمد مرتکب قتل شده باشد، در غیر از این جرم، ما مجازات مرگ برای کسی نداریم، در همین مورد هم قرآن سفارش به عفو می‌کند، یعنی در جایی که قصاص است قرآن می‌فرماید عفو بهتر است، چگونه ما می‌توانیم بگوییم قرآن و روح اسلام، این ستم‌ها را تأیید می‌کند، در حالی که ادیان الهی برای هدایت انسان‌ها آمدند

حال حرف زدن می‌دیدند و یا به او ظنن می‌شدند زن خود را بکشند. به باور من روح هدایتگر اسلام و هیچ یک از ادیان چنین مسئله‌ای را نمی‌پذیرد و این نایربری را تأیید نمی‌کند و اجازه نمی‌دهد مردان بتوانند به راحتی این زنان - که در شرایط تبعیض آمیز قرار دارند را بکشند، مؤیدی هم بر این مطلب در قرآن و روایت‌ها دیده نمی‌شود. اگر چه مستند فقها در فتاوا ایشان معمولاً روایات است نه آیه‌های قرآن، اما خوشبختانه در این مورد روایتی نمی‌بینیم که مؤید این عقیده باشد.

«در زمان پیامبر، حضرت علی، صدر اسلام... آ یا سندی درباره کسی که رجم و سنگسار شده و

تواند نجات پیدا کند وجود دارد؟

□ در مسائل تاریخی ابهامات زیادی وجود دارد. این که احادیث نمی‌تواند مورد استناد قرار گیرد به خاطر ابهامات است و علوم نقلی از طریق مطمئن و امنی به دست ما نرسیده است. اگر درباره روایت‌ها در تاریخ بررسی کنیم می‌بینیم تا قرن دوم، نقل روایت‌ها به صورت شفاهی و سینه به سینه بوده و مکتوب نبوده است و این که برای این روایت‌ها و حدیث‌ها چه گذشته و چه تفسیراتی کرده و چه اندازه جعل وارد شده و چقدر افراد بیسواد توانسته‌اند این روایت‌ها را صحیح نقل کنند، مطلب مستقلاً می‌طلبد.

«آیا موردی که بر آن اجماع شده وجود دارد؟

□ خیر، همه اینها مستند به خبر واحدند. در این گونه موارد هم باید اول ملاکمان قرآن باشد و بعد حکم عقل. ما قرآن را هم با عقل درک می‌کنیم. این که قرآن را کنار بگذاریم و در مقابل آن به خبر واحد استناد کنیم و شیوه استنادمان هم خلاف عقل باشد و این را به اسلام نسبت بدهیم، اجحاف بزرگی به اسلام و انسان‌هایی است که این احکام درباره آنها اجرامی شود.

«در اینجا خبر واحد چیست؟

□ خوشبختانه در مورد قتل‌های ناموسی حتی روایت‌هایی هم مؤید این عقیده نداریم. اگر به روایت‌های بسیاری که در این باره است مراجعه کنیم مطلب تأیید کننده‌ای وجود ندارد، برای نمونه کسی از سعد بن عباده می‌پرسد اگر توبه خانه روی و یک مسردار در کنار زن خود بینی چه می‌کنی؟ می‌گوید شمشیر می‌کشم و او را می‌کشم. این خبر به پیامبر می‌رسد و او را نمی‌می‌کند و می‌گوید این که قرآن فرموده چهار شاهد، با این موضوع چه می‌کنی؟ سعد می‌گوید حتی اگر من با چشم خود دیده باشم باز هم نیاز به چهار شاهد است؟ پیامبر می‌گوید بله. خداوند می‌خواهد گناه مردم را مستور و پوشیده نگه دارد. در این روایت تأکید می‌شود در مواردی که کمتر از چهار شاهد وجود دارد خداوند می‌خواهد گناه شخص بر دیگران پوشیده بماند و این نکته بسیار قابل توجه و مهمی است. این روایت مشهور در کتاب «وسائل الشیعه» و دیگر کتاب‌های روایی هم آمده است.

بسیار متعجبم با وجود این روایت‌ها که بسیار روشن و آشکار است و ما را از قتل نمی‌می‌کنند،

چنین عقیده‌ای قوت می‌گیرد و چنین گمان می‌شود که اگر مردی، زنش را با مرد دیگری در حال زنا ببیند زن باید کشته شود، البته بسیاری از قتل‌ها مربوط به زنا نیست، حتی وقتی مردان می‌شنوند زن یا دختر آنان، با مردی دوست است به خود اجازه می‌دهند که مرتکب قتل عمد شوند. در این موارد هم حتی فقها - بر اساس آنچه در منافع فقهی می‌بینیم - قائل شده‌اند که اگر مردی، زنش را بکشد قصاص می‌شود. فقها می‌گویند اگر کسی زنش را در حال زنا با دیگری ببیند و آن دو را بکشد، با توجه به این که شهود و بینه ندارد باید قصاص شود و اگر فردی این شرایط را ببیند و اینها را بکشد «بینه» و «بین الله» این فرد گناهکار نیست، اگر چه می‌تواند قصاص هم بشود. هر چند قصاص به خاطر قتل، از او ساقط نمی‌شود، ولی گناهکار نیست. همین که گفته می‌شود گناهکار نیست، مستمسک قرار گرفته تا چشمپوشی‌ها انجام شود و همه آیه‌ها و روایت‌ها نادیده گرفته شود و گمان می‌کنند که این مرد محق است که زن خود را بکشد و چون گمان می‌کنند گناهکار نیست قصاص هم نمی‌کنند. به باور من این کار برخلاف اسلام، قرآن، روایت‌ها و بازگشت به سنت‌های تاریک جاهلیت است که اسلام و قرآن کوشیده این سنت‌ها را تغییر دهد و اصلاح کند، اما واقعیت‌ها نشان می‌دهد که این اصلاحات صورت نگرفته و مردم زیر بار اصلاحات نرفته‌اند، به دلیل این که سلطه مردان بر زنان همچنان در بیشتر نقاط باقی مانده است، زنان ضعیف نگاه داشته شده‌اند و آن سلطه باعث شده مردان هر کاری که می‌خواهند انجام دهند و حتی زنان را به ناحق بکشند و از مجازات هم مصون بمانند. در آیه‌های قرآن تأکید شده که هیچ کس را نمی‌توان کشت مگر این که از روی ظلم و عمد مرتکب قتل شده باشد، در غیر از این جرم، ما مجازات مرگ برای کسی نداریم، در همین مورد هم قرآن سفارش به عفو می‌کند، یعنی در جایی که قصاص است قرآن می‌فرماید عفو بهتر است، چگونه ما می‌توانیم بگوییم قرآن و روح اسلام، این ستم‌ها را تأیید می‌کند، در حالی که ادیان الهی برای هدایت انسان‌ها آمدند.

مردی از قبیله‌ای به نام «دوس» نزد پیامبر آمده و می‌گوید یا رسول الله! همه مردم این قبیله زنا می‌کنند و ربامی خورند. پیامبر نمی‌گوید بروید

همه را بکشید، او دعا می‌کند و می‌گوید خدا یا اینها را اصلاح کن. زمانی که مردم مدینه، پیامبر را دعوت کردند و پیامبر با آنها در عقبه دو بار ملاقات کرد و دعوت آنها را پذیرفت که به مدینه بیاید، با اینها بیعت کرد، از آنها تعهد گرفت و عهد و پیمان بست که مرتکب فحشا و زنا نشوند. تاریخ نشان می‌دهد که در میان آن مردم، فحشا به شکل‌های گوناگونی رواج داشته، چه در میان مردان و چه زنان، چرا که هر عمل فحشایی دو طرف دارد و این گونه نیست که تنها زنان مرتکب فحشا می‌شدند.

قرائن دیگری در این رابطه وجود دارد؛ در خطبه الوداع می‌بینیم که پیامبر عیناً در آن خطبه به موارد مجازات که در آیه ۳۴ نسا آمده اشاره می‌کند و به مردان صریحاً می‌گوید اگر زنان شما

پیامبر کوشش کرد تا با آیه‌های قرآن که برخی از آنها حکم قانون را داشتند، مردم را در عمل به قوانین پایبند کند و اگر از آنها تعدی و تخطی کردند، وعده مجازات اخروی یا دنیوی برای آنها در نظر گرفت. امروز هم همین قاعده وجود دارد. بازگشادن دست گروهی برای قتل، تعدی و ظلم راه اصلاح نیست، این راهی است که انبیا و همه ادیان برای مقابله با آن آمدند

مرتکب فحشا شدند آنها را موعظه کنید، سپس از آنها دوری کرده و اگر مؤثر نیست، تنبیه بدنی کنید یعنی همان سه مرحله‌ای که در آیه ۳۴ نسا آمده است. به نظر من فقها از روایت‌ها برداشت دیگری دارند و چنین فتوا داده‌اند که اگر مردی زنش را با دیگری ببیند می‌تواند آنها را بکشد و گناهکار نیست و در ادامه نیز گفته‌اند اگر چه باید قصاص شود. این که قصاص برای چنین مردانی قرار داده شده در حقیقت به این معناست که این قتل ناحق است و تلاش شده با قصاص آنان از قتل باز داشته شوند. اگر قاتل در این مورد گناهکار نباشد که

قصاص نمی‌شود. این فتوا درباره مردی است که زن خود را در حال زنا ببیند، حال شما تصور کنید اگر مردی به زن یا دختر خود فقط ظنین شود آیا می‌تواند آنها را بکشد؟ برای مجازات هر کس شرایط او باید بررسی شود. حتی فقها که قائل به مجازات مرگ برای زنا هستند، آن را مجازات برخی زنا کاران خاص می‌دانند و شرایط آنان باید بررسی شود. برای بازداشتن مردانی که مرتکب قتل همسران خود می‌شدند مجازات قصاص قرار داده شده و این مردان برای ادعای خود باید چهار شاهد بیآورند. این سخت‌گیری‌ها برای آن بوده که مردم خود سرانه دست به اعمال و رفتار ناپسند نزنند بویژه مردان به راحتی زنان خود را متهم نکنند و آنان را مورد آزار و اذیت قرار ندهند. این که هر کس خود سرانه و به تشخیص خود قضاوت کند و دیگری را مجازات کند و بکشد موجب هرج و مرج می‌شود. حتی اگر مرد بر زنا می‌کشد همسرش شهود هم داشته باشد خودش نمی‌تواند همسرش را بکشد، چرا که شهود باید پیش از صدور حکم مجازات شهادت دهند و صدق گفتار آنان معلوم شود. تجویز قتل به طور خود سرانه به مردان فساد بزرگتر از فحشا است، زیرا قتل به ناحق بزرگترین فسادها و جرایم است و نمی‌توان فحشا را با عمل مفسد بزرگتری مانند قتل از بین برد.

«شما واژه «نشوز» را با واژه فحشا یکی می‌گیرید؟

این که نشوز چیست بحث دیگری است. نشوز هم در زن و هم مرد می‌تواند دامنه گسترده‌ای داشته باشد. نشوز تخطی هر یک از دو همسر از وظایف خود است و می‌تواند هر چیزی باشد که زندگی مشترک را تهدید می‌کند.

در آیه ۳۴ سوره نسا، نشوز مربوط به زن است.

من می‌خواهم این خطبه الوداع را قرینه بدانم، در آنجا پیامبر صریحاً اشاره می‌کند که اگر زنان شما مرتکب فحشا شدند در آن صورت حق دارید آن کارها را بکنید و بعد هم تأکید می‌کند اگر زنان شما دست از فحشا برداشتند شمارا بر آنان هیچ سلطه‌ای نیست و هیچ حقی بر آنان ندارد و نمی‌توانید نسبت به آنها تعدی و بی‌اعتنایی کنید (ر.ک: زن، فقه، اسلام، انتشارات صمدیه). این قرینه نشان می‌دهد این گونه نیست که مردان به هر بهانه‌ای دستشان باز باشد که به زنان ظلم کنند. متأسفانه در بسیاری از موارد مستندات تاریخی در

دست نذاریم و باید همه اینها را در کنار هم قرار دهیم تا به کمک شواهد و قرائن و عقل بتوانیم به تعبیر صحیحی دست پیدا کنیم و آن را ملاک عمل قرار دهیم. این که ما همه آیه‌های قرآن و اصول و قواعد عقلی را که برای ما ظلم و عدالت را تعریف می‌کند کنار بگذاریم و بابر داشت نادرست و ناقص از روایت‌ها آن را به اسلام و قرآن نسبت دهیم دور از عقل و انصاف است. این عقیده که مردان می‌توانند زنان را در موارد ناموسی به قتل برسانند و در محاکم و دادگاه‌ها نسبت به قتل‌ها اغماض کنند، ظلم آشکار است و برخلاف قرآن و حتی روایت‌هایی است که معمولاً مستند فقهاست. در رابطه با مسئله فحشا آیه‌های گوناگونی در قرآن وجود دارد که اگر همه این آیه‌ها را کنار هم بگذاریم شرایط زندگی مسلمانان اولیه را تا حدی می‌توانیم درک کنیم و همین طور بفهمیم که شرایط زندگی زنان چگونه بوده است. قرآن، اسلام و پیامبر کوشیده‌اند مردان عرب را که متعصب بودند و نسبت به بردگان، زنان، کودکان و ضعیفان خشمگین می‌شدند را آرام و رفتارهای آنها را متعادل کنند، این که چه اندازه این توفیق حاصل شده بحث دیگری است. من معتقدم پس از پیامبر، اعمال و رفتار ایشان تا حد زیادی فراموش و نادیده گرفته شده و آیه‌های قرآن به گونه نادرستی تفسیر شده و مردم دوباره به سنت‌های اشتباه جاهلی خود که با آن مانوس بودند بازگشتند.

پیش از اسلام مردان نه تنها بر زنان، بلکه بر کودکان خود هم سلطه داشتند به همین جهت معتقد بودند که هیچ پدری نباید با قتل فرزند و یا برده‌اش قصاص شود، همان‌طور که معتقد بودند هیچ مردی نباید با قتل زنی قصاص شود و در برابر این موضوع مانعی گذاشته بودند و آن عدم برابری دیه مرد و زن بود که اگر اولیای زن مقتول می‌خواستند مرد را قصاص کنند، باید نصف دیه را می‌پرداختند و بسیاری از پرداخت این دیه ناتوان بود، از این رواج قصاص صرف نظر می‌کردند. مردان قدرت، ثروت و سلطه داشتند، آنها قانون را وضع و اجرامی کردند و قضاوت نیز با آنها بود. در چنین شرایطی چگونه می‌توان انتظار داشت که مردان علیه خودشان قانونگذاری و آن را اجرا کنند؟ مردان همه جا تبعیض آمیز بر خورد می‌کردند، همان‌طور که امروز هم این گونه است. اگر قدرت در دست

گروهی باشد زمان قانونگذاری، قضاوت و اجرای قانون سعی می‌کند به شیوه‌ای به نفع خودش قانون وضع کند. نظام بشری در طول تاریخ به تدریج به سمت و سویی حرکت کرده که قدرت را از انحصار فرد یا گروهی خارج کند و به تدریج قائل به تفکیک قوا شد و برای قضاوت سیستمی قرار داد و برای استقلال قضایی اهمیت قائل شد و آن را لازمه عدالت دانست. بعدها در دوران مدرن پارلمان گذاشتند که همه انسان‌ها و اقشار گوناگون مردم جامعه در امر قانونگذاری مشارکت داشته باشند و تبعیضات در قانونگذاری و اجرای قانون از بین برود. یکی از علل عمده ظلم در جوامع بشری، تبعیض در قانونگذاری است که در اختیار مردان و قدرتمندان بوده است.

«وقتی تعصب‌ها و عصبیت‌ها جریان غالب یک جامعه باشد و قتل ناموسی پیش آید، آیا می‌توان با آن مبارزه کرد؟ جز غمض عین و چشمپوشی و کراهت داشتن چه کار دیگری می‌توان انجام داد؟»

□ پیامبر در جامعه‌ای مبعوث شد که در آنجا

از مجموع آیاتی که در رابطه با زنا، فحشا و مجازات آنها آمده می‌توان چنین استنباط کرد که هدف اسلام، هدایت و اصلاح مردم و بازداشتن آنها از اعمال زشت بوده است

قانون واحد مکتوبی حاکم نبود، شرایط زندگی مردم به گونه‌ای بود که قوانین حاکم بر مردم، سنت‌ها و عرف رایج بود، از آنجا که قوانین هر قبیله‌ای ممکن بود با قبیله دیگر متفاوت باشد، بنابراین کوشید مردم را به قواعد و قوانینی پایبند کند و این قدم مهمی بود.

بر این باورم که فقه جاری در بسیاری از موارد نسبتی با قرآن و سنت‌های پیامبر ندارد. حال ما امروز چه می‌توانیم بکنیم؟ امروز آن سنت‌های جاهلی به شکل پرتنگی بازگشت کرده و از قرآن دور شده‌ایم، بنابراین بسیاری سعی می‌کنند افکار افراطی را ترویج کنند. همان‌طور که پیامبر اسلام کوشید مردم را اصلاح کند امروز نیز باید مصلحانسی در جامعه بر خیزند و با افکار جاهلی به لحاظ نظری و عملی مبارزه کنند،

باید شیوه نگرش ما به اسلام و قرآن اصلاح شود و فقه جاری باید اصلاح شود، بنابراین باید کار فرهنگی مستمری صورت گیرد و مهمتر از همه باید قوانین صحیحی در جامعه وضع شود تا از این افراط‌گری‌ها جلوگیری شود.

پیامبر کوشش کرد تا با آیه‌های قرآن که برخی از آنها حکم قانون را داشتند، مردم را در عمل به قوانین پایبند کند و اگر از آنها تعدی و تخلفی کردند، وعده مجازات اخروی یا دنیوی برای آنها در نظر گرفت. امروز هم همین قاعده وجود دارد. بازگشادن دست گروهی برای قتل، تعدی و ظلم راه اصلاح نیست، این راهی است که انبیا و همه ادیان برای مقابله با آن آمدند.

«وقتی کسی قتل ناموسی انجام می‌دهد، انسان‌های خوبی هم که در اطراف آن فرد هستند او را تشویق می‌کنند که کار خوبی کرده است؛ در چنین شرایطی چه باید کرد؟»

□ این مسئله به دلیل برداشت‌های نادرستی است که وجود دارد.

«پس به نظر شما باید برداشت‌ها اصلاح شود؟»

□ بله، جامعه‌ای که ظلم و جنایت را تأیید و تحسین کند قطعاً به سوی انحطاط می‌رود.

«حال اگر کسی قتل ناموسی انجام داد و بنا نباشد از آن چشمپوشی شود پس باید او را کشت؟»

□ این که مجازات قتل چیست، بحث جداگانه‌ای می‌طلبد. این که در برابر قتل عمد باید قصاص کرد و یا این که آیا قصاص خوب و باز دارنده است یا نه، موضوع دیگری است. اما بحث این است که گروهی با توجهات شرعی می‌کوشند بگویند قتل‌های ناموسی مورد تأیید اسلام است و این گونه قتل مجازات ندارد.

«یعنی باید با توجهات شرعی، آن را در این مرحله از بین ببریم؟»

□ بله، اصلاً این نگاه و نسبت دادن چنین بینشی به اسلام نادرست است، اسلام هرگز چنین قتل‌هایی را تأیید نمی‌کند و حتی در روزگاری که مردم عرب با سنت‌ها و آداب جاهلی مانوس بودند دست ظلم و تعدی آنها بر زنان باز بوده، باز هم می‌گوید اگر کسی که زن خود را با دیگری دیده، بکشد، باید قصاص شود. آیا از این موضوع چنین برداشت می‌شود که آن مرد می‌تواند و اجازه دارد که همسرش را بکشد، اصلاً چنین اجازه‌ای به کسی داده نشده، حال اگر در جایی گفته شد به فرض اگر آن زن و مرد، گناهکار

